

اسلامی کردن سیاست و جامعه توسط اسلام‌گرایان منجر به طرد آشکار اقشار اجتماعی نشد. زیرا اسلام‌گرایان (در شرایطی که هژمونی مذهبی-سیاسی آنها در حال تکوین بود) برای حفظ جامعه در برابر دشمنی خارجی و اسلامی کردن آن همواره در برابر چشمان مردم ایثار و فداکاری می‌کردند. نگاهی به آمار شهدا و مجروحین اسلام‌گرایان در دهه اول انقلاب، خصوصاً دوران جنگ شاهد این مدعا است. در چنین فضایی اسلامی کردن با ایثار و فداکاری کردن یکی تلقی می‌شد، لذا در این دوران فداکاری، اقشار اجتماعی جامعه یا با اسلام‌گرایان همدلی داشتند و یا در برابر آنها قرار نمی‌گرفتند و حداقل راه سکوت اختیار می‌کردند. طرد اقشار اجتماعی (و تکوین تدریجی جمعیت محذوف) از زمانی شکل آشکار پیدا کرد که جنگ پایان یافت و رهبر کاریزماتیک وفات کرد. در چنین شرایطی بخشی از اسلام‌گرایان، بدون توجه به نقشی که رهبری کاریزماتیک و جنگ در تکوین هژمونی نیرومند ایشان داشت، همچنان علاقه داشتند راهبرد اسلامی کردن سیاست و جامعه را (آن هم بر اساس یک قرائت رسمی از اسلام و بدون رعایت مقتضیات حکمرانی قانونی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است) دنبال کنند. آنها می‌پنداشتند همان «اعتماد دینی» که در جریان انقلاب و جنگ از آن برخوردار بودند، پس از جنگ نیز پستوانه کارشان خواهد بود. لذا کلیه افراد و اقشاری که با قرائت رسمی هژمونی اسلام‌گرایان برای اداره جامعه هماهنگ بودند، «خودی» تلقی می‌شدند و افراد و اقشاری که با این قرائت رسمی هماهنگ نبودند، «غیر خودی» به حساب می‌آمدند. بنابراین یکی از پیامدهای ناخواسته راهبرد اسلام‌گرایان در اسلامی کردن سیاست و جامعه پس از جنگ تقویت جامعه‌ای طردکننده بود. از این‌رو زمینه ظهور فعالیتهای اصلاح‌طلبان مسلمان را، که حکایت از «جامعه‌دربگیرنده» می‌کند، باید در توجه آنها به همین وضعیت «طرد» پس از جنگ که تحت هژمونی اسلام‌گرایان به وجود آمد، جستجو کرد.^۱

→ آن قدرت اجتماعی است که ریشه‌اش در قدرت کاریزماتیک امام خمینی (ره) در بسیج توده‌های مردم نهفته بود.

۱. چگونگی تکوین فرآیند هژمونی اسلام‌گرایان را در فصل چهارم و پنجم کتاب انقلاب و پس از آن مورد بررسی قرار داده‌ام.

اصلاح‌طلبان مسلمان چه کسانی‌اند و به چه دلیلی می‌توان گفت آنان به دنبال «جامعه‌دربیرگیرنده» هستند؟^۱ بخش چشمگیر و فعالی از این اصلاح‌طلبان مسلمان، آن جوانان انقلابی هستند که در دهه اول انقلاب تحت نفوذ اسلام‌گرایان بودند و پس از جنگ توسط «هژمونی مذهبی-سیاسی» اسلام‌گرایان به تدریج طرد شدند. (بخش دیگر هم کسانی هستند که از همان ابتدای پیروزی انقلاب در جریان چالش‌های استقرار جمهوری اسلامی طرد شدند، اما در شرایط کاریز ماتیک جامعه و فضای ایثارگری اسلام‌گرایان طرد آنان بازتاب وسیع اجتماعی نداشت.) اصلاح‌طلبان مسلمان پس از جنگ، به جای همراهی با رویکرد (و گفتمان) اسلام‌گرایان که پیامد آن طرد اقشار اجتماعی است، رویکرد دیگری را دنبال کردند که «دربیرگیرنده» جمعیت محذوف جامعه بود. در رویکرد آنان برای حل و فصل نابسامانیهای اجتماعی (یا به قول اسلام‌گرایان: مبارزه با مظاهر فساد) فقط با رجوع به منبع دین و کارشناسان دینی اکتفا نمی‌شود؛ بلکه به منبع علوم تجربی (و شایع‌های مختلف علوم انسانی) و کارشناسان امور غیر دینی هم رجوع می‌شود و در این رجوع آنچه برای اصلاح‌طلبان اهمیت دارد، «تفوق دلایل» (با توجه به توافقی که در عرصه عمومی درباره این دلایل وجود دارد) است، نه موقعیت برتر کارشناسان اسلامی که در سلسله مراتب جامعه (و سیاست) قرار دارند. به بیان دیگر اصلاح‌طلبان مسلمان به گزاره‌های مسلم اسلامی (مثل اعتقاد به خدای واحد، اعتقاد به پیامبری حضرت محمد (ص)، اعتقاد به حرمت زنا و...) ایمان، اعتقاد و اعتماد دارند. اما این نوع اعتمادها را بدون دلیل، به گزاره‌ها (و راهبردهای تئری) نمی‌دهند که اسلام‌گرایان برای درمان دردها و نابسامانیهای سیاسی-اجتماعی (که معمولاً تحت عنوان کلی «اسلامی کردن» بیان می‌کنند)، توصیه می‌کنند. این «دلیل محوری» تا آنجا جدی است که حتی اسلام‌گرایان با اتکا به اقتدار شخصیت‌های

۱. هم‌اکنون عرصه فعالیت اصلاح‌طلبان مسلمان طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد. به عنوان نمونه آنها را می‌توان در روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها و انتشارات مستقل، در میان آن دسته از گروه‌ها و جناح‌های سیاسی که به دوم‌خردادی و اصلاح‌طلب معروفند، در عرصه فعالیت‌های فوق برنامه دانشجویان در بسی از دوست دانشگاه کشور، در میان استادان، دبیران و معلمان، در حوزه‌های کارشناسی دستگاه‌های دولتی، در حوزه‌های ادبی و سینمایی (و به طور کلی در حوزه‌های هنری)، در میان نویسندگان و محققان و منتقدان (و به طور کلی روشنفکران) دید.

مذهبی نتوانسته‌اند اعتمادی را که در میان مسلمانان به گزاره‌های مسلم اسلامی هست، به گزاره‌ها و راهبردهای سیاسی-اجتماعی خود منتقل کنند. از این رو گسترش و تعمیق این رویکرد «دلیل محور» (نه شخصیت محور) در میان اصلاح‌طلبان مسلمان باعث شده که راهبردهایی که آنها برای حل و فصل آسینهای سیاسی-اجتماعی پیشنهاد می‌کنند، با راهبردهای «ساده و کلیشه‌ای» که اسلام‌گرایان به نام قرآنی خاص از اسلام بیان می‌کنند، تفاوت‌های اساسی داشته باشد. در زیر به دو نمونه آشکار از این تفاوت در قلمرو حکومت و عرصه عمومی اشاره می‌شود.^۱

رویکرد اصلاح‌طلبان مسلمان نسبت به عملکرد حکومت در جامعه، «درگیرنده» است، نه «طردکننده». از نظر آنان پیامد ناخواسته دینی کردن جامعه، اگر آن‌طور که اسلام‌گرایان توقع دارند، از طریق قوه قهریه حکومتی انجام شود، این است که اقشاری از جامعه (خصوصاً آن جمعیتی که از لحاظ اجتماعی جابجا شده) در برابر ارزشها و احکام دینی مقاومت می‌کنند. لذا اصلاح‌طلبان مسلمان نسبت به عملکرد حکومت از سه جهت حساسیت دارند.

حساسیت اول این که حکومت از وابستگی مذهبی، قومی، طبقاتی و حزبی آنها بی‌طرف باشد و بر اساس «قانون» عمل کند، (قانونی که مخالف اصول اولیه حقوق بشر و قانون اساسی نباشد) نه بر اساس سلیقه شخصی یا گروهی خاص؛ زیرا شخصی شدن حکومت باعث می‌شود حکومت به جای این که در جامعه «وفاق» ایجاد کند، جامعه را به سوتی چنددستگی و تنش ببرد و به روند «طرد» دامن بزند. (قانون) هم از نظر اصلاح‌طلبان مسلمان معادل شرع نیست؛ بلکه همان مصوباتی است که در نتیجه توافق نمایندگان مردم به وجود می‌آید. البته در فرآیند تکوین قانونگذاری «شرع» یکی از منابع تأثیرگذار است و بنا بر نص قانون اساسی قوانین نباید مخالف مسلمانات اسلام باشد).

حساسیت دوم در چگونگی حفظ پستیهای حکومتی توسط مسلمانان است. این حساسیت از آن نظر مهم است که برای اغلب اسلام‌گرایان، اسلامی بودن حکومت یعنی این که پستیهای حکومتی در اختیار خود آنها یا افراد مورد تأیید آنها باشد؛ لذا

۱. برداشتهای این نوشته از رویکرد و عملکرد اصلاح‌طلبان مسلمان بر مطالب کتاب پس از دوم خرداد؛ نگاهی جامعه‌شناختی به جنبش اصلاحی در ایران (در دو جلد) تکیه دارد.

برای تضمین این وضع «حق ویژه‌هایی» را از طریق سازوکارهایی مثل نظارت استصوابی تعبیه کرده‌اند تا از طریق اعمال آنها حضور اسلام‌گرایان در پستهای سیاسی تضمین شود. در برابر این رویکرد، رویکرد اصلاح‌طلبان مسلمان قرار دارد. آنها معتقدند، تنها راه برای حفظ پُستهای سیاسی نزد مسلمانان (و حتی اسلام‌گرایان) پایبندی آنها به سازوکارهای دموکراتیک است. به این معنا که «مردم» از طریق مشارکت سیاسی، از طریق نظام چندحزبی (و رقابتی) و از طریق نظام انتخاباتی باید تعیین‌کننده اصلی پُستهای سیاسی باشند. اصلاح‌طلبان مسلمان، برخلاف اسلام‌گرایان، در پایبندی به سازوکارهای دموکراتیک تا آن‌جا پیش می‌روند که اگر مردم به آنان به هر دلیل رأی ندادند، آماده‌اند حکومت را واگذار کنند. زیرا اگر فرآیند اشغال پُستهای حکومتی بدون رضایت مردم (یعنی بدون رعایت قواعد دموکراتیک) صورت گیرد، در آن صورت حکومتگران مجبورند برای بقای خود به پشتیبانان خود «باج» بدهند و مخالفان خود را «طرده» کنند.

حساسیت سوم، مقایسه تأثیرگذاری نهادهای حکومتی با نهادهای مدنی برای گسترش ارزشها و احکام دینی است. اصلاح‌طلبان برخلاف اسلام‌گرایان معتقدند، مؤثرترین راه برای گسترش ارزشهای دینی این است که آنان از طریق نهادهای مدنی عمل کنند؛ نهادهایی که به‌طور انتخابی توسط خود مردم و فارغ از قدرت حکومتی تشکیل شده‌اند. لذا آنان برخلاف اسلام‌گرایان، در گسترش تبلیغات دینی «حکومت‌محور» نیستند، بلکه «جامعه مدنی‌محور» هستند.

نمونه دوم، توجه اصلاح‌طلبان مسلمان به اهمیت «عرصه عمومی» است. آنچه برای تعداد زیادی از اسلام‌گرایان در عمل و نظر مهم است، (حداقل برابر ادعا) این است که در قلمرو امور سیاسی-اجتماعی تابع نظر شخصیت‌های رسمی مذهبی باشند. (یعنی به قول خودشان گوش به فرمان علما، گرچه در مقام عمل منظورشان بعضی از علمای رسمی است). آنها دغدغه پیامدهای ناخواسته و منفی این نوع عملکرد را برای کل جامعه ندارند. در صورتی که برای اصلاح‌طلبان مسلمان راهکارها و راهبردهایی که برای حل و فصل مسائل جامعه در نظر گرفته می‌شود، باید نسبتی با «عرصه عمومی» داشته باشد. یعنی درباره آن راهکارها حداقلی از وفاق در میان صاحب‌نظران در آن عرصه وجود داشته باشد. «عرصه عمومی» در نزد

اصلاح طلبان به فضایی گفته می‌شود که صاحب‌نظران هر فن (صرف نظر از وابستگی‌ها و دلبستگی‌های خود) بدون دغدغه و ترس از حکومت (و حتی ترس از گروه‌های سیاسی و اقلیت بانفوذ اجتماعی) بتوانند نقدهای کارشناسانه و روشمندانه خود را از طریق چاپ مطالب یا شرکت در اجتماعات کارشناسی اعلام کنند. اصلاح طلبان حتی دامنه عملکرد «عرصه عمومی» را به بحث‌های دینی هم گسترش می‌دهند؛ و معتقدند تفسیرهای دینی هم باید در معرض نقد و ارزیابی کارشناسان دینی در «عرصه عمومی» قرار گیرد. اصلاح طلبان مخالف آن گرایشی هستند که پاره‌ای از اسلام‌گرایان به جای اثبات صحت و سقم یک اندیشه دینی در عرصه عمومی، سعی می‌کنند صحت آن را از طریق اتصال آن به قدرت سیاسی به‌اعضای جامعه بقبولانند. بنابراین برای اصلاح طلبان در قلمرو مسائل جامعه «وفاق و میزان آن» در عرصه عمومی اهمیت و مداخلت دارد، نه اقتدار شخصیت‌های مذهبی و سیاسی. زیرا در غیر این صورت تعقیب راهکاری که در عرصه عمومی پایگاه ندارد، با اتکا به قدرت سیاسی به‌روند طرد افراد و گروه‌های مخالف آن اندیشه کمک می‌کند.^۱

بنا بر آنچه گفته شد، تمام جوامع، حتی جوامع مدرن، با بحران و روندهای طرد اجتماعی روبرو هستند (و تقریباً انسجام اجتماعی و کنترل روندهای طرد یکی از دغدغه‌های جدی جامعه‌شناسی است). اگر در جوامع غربی «هژمونی نولیبرال‌ها» پیرامون اصل «شایسته‌سالاری» ممکن است جامعه را با روند طرد روبرو کند، در زمینه جامعه ایرانی این طرد می‌تواند ناشی از یکی از پیامدهای ناخواسته رویکرد «هژمونی اسلام‌گراها» حول اصل اسلامی کردن جامعه باشد که به‌تکوین پدیده‌ای به‌نام «جمعیت محذوف» (یا همان قشرهای طردشده) منجر شده است. در مقابل این رویکرد طرد، رویکرد «دربرگیرنده» اصلاح طلبان مسلمان است. دو شاهد جدی نیز ارزیابی این نوشته را مبنی بر این که اصلاح طلبان حاملان اندیشه «جامعه

۱. نمونه دیگر از تفاوت اصلاح طلبان مسلمان و اسلام‌گرایان در این است که اصلاح طلبان آسیب‌های اجتماعی جامعه را از طریق مقوله «دینداری و عدم دینداری» اعضای جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهند، بلکه بخش اعظم این نابسامانی‌ها را ناشی از مقتضیات زندگی جدید (در نتیجه جابجایی کمی و کیفی جمعیت به‌خاطر اجرای برنامه‌های نو سازی) می‌دانند و لذا این آسیب‌ها را از طریق کار کارشناسی مورد شناسایی و درمان قرار می‌دهند، نه این که آنها را به‌بی‌دینان یا به‌توطئه خارجی‌ان بی‌دین نسبت دهند.

دربرگیرنده^۱ هستند، تأیید می‌کند: رخداد دوم خرداد ۱۳۷۶ (انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری) و دیگری رخداد ۲۹ بهمن (انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی). در هر دو این انتخاباتها نظر سنجیها نشان می‌داد که حدود پنجاه درصد افراد جامعه در انتخابات شرکت نمی‌کنند. (پنجاه درصدی که اقبال حذف شده را در میان آنان باید جستجو کرد) اما شعارها و برنامه اصلاح طلبان مسلمان که مبتنی بر راهبردهای دربرگیرنده (نه طردکننده) بود، (مانند شعار ایران برای همه ایرانیان) باعث شد آن جمعیت محذوف به‌طور جدی وارد رقابت انتخاباتی در روزهای انتخابات شوند و برخلاف انتظار همه، حتی خود اصلاح طلبان، پیروزی چشمگیری را برای نمایندگان اصلاح طلب رقم بزنند. لذا این دو پیروزی را باید رد رویکرد «دربرگیرنده» اصلاح طلبان که اثر مستقیم بر جمعیت محذوف داشت، جستجو کرد. والسلام

چرا در برابر چشمان بیش از ۱۵۰۰ شاهد و دهها دوربین قلب واقعیت می‌کنند؟^۱

اشاره: نفس تشکیل کنفرانس حادثه مهمی نبود. این حادثه وقتی در اندازه یک حادثه مهم و آشکار شد که صدا و سیما نیم ساعت فیلم این کنفرانس را، که از میان ۱۶ ساعت فیلم این کنفرانس مونتاژ شده بود، در شبکه یک سیما طی دو نوبت پخش کرد. در این فیلم گردانندگان سیما سعی کرده بودند رفتار زیست سروهایی برانداز را که علیه اصلاح طلبان شرکت کننده در کنفرانس انجام شده بود به حساب اصلاح طلبان مسلمان بگذارند. ظاهراً تیم علی لاریجانی (مدیر صدا و سیما) در مونتاژ این فیلم، علاقه داشت که به مخاطب خود این مطلب را القا کنند که جریان اصلاح طلبی، که اینک مجلس ششم را به دست گرفته، سرانجامش به بی بند و باری و رقاصی ختم می‌شود. لذا سعی کرده بودند «رقاصی» را که نیروهای برانداز در این کنفرانس علیه اصلاح طلبان به کار گرفته راه انداخته بودند، علیه اصلاح طلبان مسلمان به کار ببرند. آنان علاقه داشتند با پخش این فیلم، طوفانی از ناحیه مراکز

مذهبی کشور، مثل قم و مشهد، بپا شود تا در ذیل این طوفان بتوان به نحوی در راه تشکیل مجلس ششم موانع اساسی ایجاد کرده. البته این طرح به مقصد نرسید.

کنفرانس برلین، به رغم مخالفت‌های همه‌جانبه و بازدارنده مخالفان برانداز جمهوری اسلامی، از تاریخ ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ برگزار شد. این نشست توسط بنیاد هاینریش بل، که اعتبار فرهنگی و روشنفکری آن از حیث بین‌المللی محرز است، برگزار شد. مخاطبین این کنفرانس بیش از ۱۵۰۰ ایرانی (و خارجی) اهل فکر و علاقه‌مند به مسائل ایران بودند. سخنرانان میزگردها طیف متنوعی از روزنامه‌نگاران و محققان اصلاح‌طلب (و کانون نویسندگان) ایرانی تا ایران‌شناسان آلمانی را در بر می‌گرفت.^۱ ارزیابی نگارنده، که در آن نشست شرکت داشت، این است که در مجموع برگزاری این کنفرانس به نفع منافع ملی ایران و جمهوری اسلامی بود. نگارنده پیشنهاد می‌کند کسانی که (مانند کیهانیان) با این ارزیابی سر مخالفت دارند، تنها به قاضی نروند. آنان می‌توانند متن کامل مطالب کنفرانس را که توسط مؤسسه برگزارکننده و سایر رسانه‌های عمومی به مدت ۱۶ ساعت ضبط شده است، بخش یا چاپ کنند. از این رو، هدف این یادداشت کوتاه توضیحی درباره صحت و سقم همه مطالب آن نشست نیست، بلکه فقط پاسخ به چهار سؤال حساسیت برانگیز زیر است.

اهداف عیان و نهان برگزارکنندگان این سمینار چه بود؟ پاسخ این سؤال از آن نظر درخور اهمیت است که هزینه این سمینار برای طرف آلمانی کم نبود. به عنوان نمونه، آنها به خاطر خنثی کردن رفتار خشونت‌طلبانه نیروهای برانداز جمهوری اسلامی و تأمین امنیت کنفرانس مجبور شدند از حدود دویست پلیس استفاده کنند. و این کار کم‌هزینه‌ای در بر ندارد؛ لذا باید هدف و منفعی در پس این سمینار برای

۱. از ایران، از میان روزنامه‌نگاران و منتقدان اصلاح‌طلب، اکبر گنجی، علیرضا علوی‌تبار و حمیدرضا جلالی‌پور، جمیله کدیور، خانم شرکت، مهندس سعابی، یوسفی اشکوری، مهرانگیز کار، و از میان نویسندگان کانون، محمود دولت‌آبادی، محمدعلی سپانلو، منیر و روانی‌پور، و از ناشرین شهلا لاهیجی (و جنگیز بهلول) شرکت داشتند و از آلمان، پترس زیل، کلاوس لینزن‌مایر، یوماس درگر، هانس بلفلد، بود بزرگ، یوهانس رایسز در میزگردها شرکت داشتند. پس از انجام هر میزگرد بیست نفر از حاضرین در جلسه می‌نواستند سؤالات خود را با اعضای میزگرد از طریق تریبون عمومی در میان بگذارند.

طرف آلمانی متصور باشد. هدف عیان سمینار همان برقراری دیالوگ و گفت‌وگو میان طرفهای ایرانی و آلمانی برای درک پویایی تحولات ایران در شهر برلین بود. اما هدف نهان (یا غیر مستقیم) این سمینار، بهبود وضعیت افکار عمومی آلمانیها نسبت به ایران بود، تا از طریق این بهبود، دولت و بخش خصوصی آلمان بتواند با جمهوری اسلامی روابط اقتصادی (و صنعتی) گسترده داشته باشد. لزوم بهبود بخشیدن به افکار عمومی توسط حزب سبز را، که هم‌اکنون حزب حاکم در دولت آلمان است، از معضلی که این حزب با آن روبرو است می‌توان دریافت. این حزب از یک طرف در دو دهه گذشته نسبت به جمهوری اسلامی و سیاستهای آن موضعی منفی داشته و پس از حادثه کور میکونوس (برابر این حادثه عده‌ای از ایرانیان ترور شدند که ادعای دادگاه میکونوس این بود که عده‌ای از افرادی که وابسته به جمهوری اسلامی بوده‌اند در این حادثه دست داشته‌اند.) این موضع منفی را به‌اوج خود رسانده است، اما از طرف دیگر این حزب در سالهای اخیر شاهد آن است — همچنان که معاون وزیر خارجه آلمان در این کنفرانس صریحاً اعلام کرد — که جمهوری اسلامی ایران نه فقط مرکز ثقل منطقه (خصوصاً منطقه قفقاز و خلیج فارس) است بلکه نمونه‌های شگرفی از فرایند دموکراسی، مانند دوم خرداد، انتخاب شوراها و ۲۹ بهمن را به‌نمایش گذاشته است. لذا این حزب مجبور است برای افکار عمومی و ضرورت برقراری رابطه گسترده با ایران کاری انجام دهد. بنابراین، دور از واقع‌بینی نیست که بگوییم حزب سبز با هماهنگی بنیاد هاینریش بل این سمینار را برگزار کرد تا با انعکاس آن از طریق رسانه‌های عمومی افکار عمومی آلمان را برای بهبود روابط با آلمان آماده‌تر کند، که چنین هم شد.

چرانبروهای برانداز جمهوری اسلامی به هر قیمتی در پی جلوگیری از برگزاری این کنفرانس بودند؟ پاسخ آن روشن است. برگزاری این کنفرانسها آشکارا به معنای تعطیل شدن دکان نیروهای برانداز جمهوری اسلامی در خارج از کشور است. وقتی در این نشست از زبان منتقدین ایرانی (یعنی کسانی که دوستانشان ناجوانمردانه ترور شده یا به قتل رسیده‌اند، کسانی که به زندان رفته‌اند و روزنامه‌های آنها توقیف شده است) از روند مثبت اصلاحات در درون جمهوری اسلامی دفاع می‌شود، در چنین شرایطی نیروهای برانداز در نزد افکار عمومی

اروپاییان چه توجیهی برای اعمال تخریبی خود علیه جمهوری اسلامی دارند؟ مرگ نیروهای برانداز را در این سمینار از آنجا می‌توان حدس زد که این نیروها وقتی نتوانستند در برابر چشمان مسؤولین سمینار (و حزب سبز) این نشست را به تعطیلی بکشانند، یکی از آنان، بدون توجه به «حیای ایرانیان» حاضر در جلسه، سعی کرد با لخت کردن بدن خود جلسه را به هم بزنند. نیروهای برانداز این کار را در حالی انجام دادند که مسؤولان آلمانی کنفرانس عاجزانه از آنان خواسته بودند که به جای آشوب در جلسه، اگر سؤالی و سخنی دارند همچون منتقدان ایرانی از طریق تریبون سخن خود را مطرح کنند. اما نکردند. و چنین بود که رئیس بنیاد هاینریش بل به پشت تریبون رفت و فریاد زد: «شما [یعنی نیروهای برانداز] دمکرات نبودید، نیستید و نخواهید بود.» پس از آن، از موارد نادری که در بنیاد هاینریش بل اتفاق افتاد این بود که براندازان (که کمتر از ده صد جمعیت کنفرانس را تشکیل می‌دادند) با هماهنگی پلیس از کنفرانس اخراج شدند و کنفرانس توانست به کار خود ادامه داده و آن را به پایان ببرد. بنابراین، اگر این رفتار مخالفان برانداز علامت احتضار آنان نیست پس علامت چیست؟

چه کسانی در این سمینار زیر بیشترین حملات مستقیم نیروهای برانداز بودند؟ کسانی که از روند مثبت اصلاحات و از «ترمیم‌پذیری جمهوری اسلامی» دفاع می‌کردند زیر بمباران بیشترین شعار و حملات نیروهای برانداز بودند. به ترتیب بیشترین فحاشیها نثار اکبر گنجی، یوسفی اشکوری، جمیله کدیور، حمیدرضا جلالی‌پور، مهندس سبحانی، علی افشاری و علیرضا علوی‌تبار شد. به عنوان نمونه اکبر گنجی را مزدور و پاسدار خمینی خطاب می‌کردند و مرگ او را فریاد می‌زدند (و هر چه محمود دولت‌آبادی بر سر آنها فریاد زد که بس کنید، بس نکردند و به او هم ناسزا گفتند). اگر نیروهای پلیس آلمان در صحنه نبودند، میهمانان میز گرد راهی بیمارستان شده بودند. غیر از مخالفت‌های خشونت‌طلبانه، پاره‌ای از حاضرین در جلسه در جایگاه پرسش و پاسخ قرار گرفتند و به لحاظ نظری اصل ترمیم‌پذیری جمهوری اسلامی را که روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب از آن دفاع می‌کردند به باد مسخره گرفتند، اما روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب صریحاً بیان کردند که می‌توان ضمن پایبندی به سه اصل حفظ تمامیت ارضی، انجام اصلاحات

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، و عدم توسل به اقدامات خشونت‌آمیز و غیر قانونی، روند اصلاحات را در جامعه به پیش برد.

پاسخ به سؤالات فوق نشان می‌دهد که درست است که طرف آلمانی در پی تأمین منافع ملی خود است، اما طرف ایرانی، یعنی اصلاح‌طلبان و منتقدین شرکت‌کننده هم از این صحنه برای دفاع از ایران و جمهوری اسلامی تا آنجا استفاده کردند که نیروهای برانداز مجبور شدند در برابر چشمان افکار عمومی آلمان (و اروپا) دست به خودکشی سیاسی بزنند. اما در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا در این میان «کیهانیان» در انعکاس اخبار این کنفرانس سخنی از کسانی که در این سمینار از نیروهای برانداز ناسزا شنیده‌اند، به میان نمی‌آورند و آشکارا قلب واقعیت می‌کنند و خود را به زمین و زمان می‌زنند.^۱ ظاهراً مشکل از اینجا ناشی می‌شود که کیهانیان در برابر برآیند مثبت این سمینار دو راه بیشتر در پیش ندارند. یا باید محتوای دقیق این سمینار و خلاصه‌برآیند آن را منعکس کنند، و این به این معناست که باید به روزنامه‌نگاران و نویسندگان اصلاح‌طلب شرکت‌کننده که آثار سوء ماجرای میکونوس را در افکار عمومی آلمانیها خنثی کرده‌اند دست‌مریزاد بگویند. ولی این دست‌مریزاد مخالف راهبرد تبلیغی کیهانیان است که در برابر روند اصلاحی و مدنی ایران قرار دارند. لذا راه دوم را رفتند؛ یعنی به همان «ضدیت کور» خود با روند اصلاحات ادامه دادند. لذا به جای اینکه به متن اصلی سمینار مراجعه کنند و ببینند که فحاشیه‌های نیروهای برانداز به چه دلیل و به سوری چه کسانی هدف گرفته شده بود (که در رأس آنها گنجی بود) سعی می‌کنند از میان ده‌ها هزار کلمه که درباره این سمینار منعکس شده است به ترجمه نادقیق مصاحبه اکبر گنجی، که خودش صریحاً به عنوان یک مسلمان مفاد آن مصاحبه را تکذیب کرده است، استناد کنند و به دروغ غوغایی را در دهه اول محرم، آن هم به نام امام راحل (ره)، علیه گنجی به راه بیندازند. این کار کیهانیان در حالی صورت می‌گیرد که همفکران

۱. همان‌طور که خواننده گرامی ملاحظه می‌کند این یادداشت در زمانی نوشته شده که هنوز فیلم کنفرانس برلین از صدا و سیما پخش نشده بود و پیش از پخش فیلم، این روزنامه کیهان بود که تهاجم خود را علیه اصلاح‌طلبان مسلمان شرکت‌کننده در این مراسم، آغاز کرده بود. خصوصاً علیه اکبر گنجی.

نزدیک کیهانیان، ضد انقلابی ترین حرفها را در این سمینار زدند اما کوچکترین خبررسانی و نقدی درباره آنها توسط کیهانیان صورت نمی گیرد. اینک نگارنده این نوشته را با گله همیشگی خود از کیهانیان به پایان می برد. گله این نیست که چرا کیهانیان چنین آشکارا قلب واقعیت می کنند و به شهروندان این مرز و بوم اتهام می زنند (این را مسؤولین امر باید رسیدگی کنند)، بلکه گله این است که چرا آنان این کار را به نام انقلاب، اسلام، امام و ایثارگران و آن هم به هزینه روزنامه‌ای که از محل بودجه عمومی اداره می شود انجام می دهند و در برابر چشمان هزاران شاهد آبروی جمهوری اسلامی را می برند. این تأسف را باید با چه کسی در میان گذاشت که در حالی که روزنامه‌های دوم خرداد با امکاناتی اندک در حد اجاره یک خانه و با پرسنلی کوچک اما مسؤول هر روزه دو میلیون ایرانی را مخاطب قرار می دهند و چنین تأثیرگذارند، کیهانیان با تراکم سرمایه و تجربه چند دهه روزنامه‌نگاری این کشور، تنها کاری که از دستشان بر می آید قلب واقعیت است و بعد هم اسم این قلب واقعیت را دفاع از نظام و ارزشها می گذارند؟

ناگفته‌های کنفرانس برلین در گفت و گو با حمیدرضا جلالی پور^۱

اشاره: با پخش دوباره گزارش کنفرانس برلین از شبکه سراسری سیما (شبکه یک) بخصوص با تبلیغات وسیع که قبل از پخش آن صورت گرفت، بعید به نظر می رسد که کسی از اتحاد مردم ایران آن را ندیده باشد و بخصوص صحنه‌های شنیع عربیان شدن یکی از حضار با زیرنویس تفصیلی آن.

جلالی پور در گفت و گویی صریح پاسخگویی سؤالات ما بود.

• چرا شما هنگامی که چنین رفتاری از حضار جلسه سر زد و توهینی مستقیم بود، جلسه را ترک نکردید؟

۱. به نظر می رسد شما نیز تحت تأثیر فیلمی که صدا و سیما پخش کرده است، قرار گرفته‌اید، چرا که ما وقتی این حرکات از سونی برخی از حضار صورت گرفت،

جلسه را ترک کردیم. ولی در این فیلم مصنوعی این جور القا شده بود که ما در آنجا حضور داشتیم. در حالی که بعد از آنکه عده‌ای در حدود ۵۰ نفر (از میان ۱۵۰۰ نفر) شعارهای موهن سر دادند و سعی کردند به هر طریق شده جلسه را بر هم زنند، همه با اعتراض جلسه را ترک کردیم، ولی تلویزیون به طوری فیلم را مونتاژ کرده بود که گویی ماها با خیال راحت جلسه را ادامه دادیم. نمونه دیگر مخدوش بودن این فیلم در مورد سخنان گنجی است. سخنان روز قبل از آنکه چنین تحرکات موهنی در آن به عمل آید، زده شده بود. اما در بخش تلویزیونی فیلم این جور القای شد که پس از آن حرکات چون رقاصیها، گنجی چنین سخنانی را گفته است. در بخش دیگری ما شاهد هستیم که گنجی داشت جواب یک نفر را که براندازانه حرف زده بود، می‌داد. گنجی می‌گفت: این نظامهای سیاسی فاسد هستند که باید به روش براندازانه سرنگون شوند نه جمهوری اسلامی، یعنی جمهوری اسلامی، که به تقاضاهای اصلاحی پاسخ می‌دهد. ولی در برنامه صدا و سیما چنین به نظر می‌رسید که گنجی در جواب سؤال حضار، انقلاب را زیر سؤال برده بود. در حالی که او از اصلاحات ایران در چارچوب قانون اساسی و انقلاب دفاع کرده بود.

از طرف دیگر در این کنفرانس بعد از آنکه پلیس امنیت کامل را برقرار کرد و به ما اطمینان داد که از حضور اخلالگران جلوگیری می‌شود، خود من نیم ساعت سخنرانی کردم و پس از آن به سؤالات حضار پاسخ گفتم. خانم جمیله کدیور بیش از بیست دقیقه با چادر سخنرانی کرد و در پاسخ به سؤالات از سیاستهای دولت آلمان انتقادهای جدی داشت. همین طور آقای علوی تبار سخنرانی جدی انجام داد که هیچ‌کدام از اینها بخش نشد. اگر صدا و سیما صادق است، این سخنرانیها را بخش کند، چرا قصص نیروهای برانداز را بخش می‌کند؟

• مسأله اینجاست که وقتی ما شاهد هستیم تیم شمشیربازی جوانان کشورمان به عنوان اعتراض به رفتار ناشایست مسؤولان اداره مهاجرت آمریکا منوط بر انگشت‌نگاری از آنان تصمیم به شرکت نکردن در مسابقات بین‌المللی را می‌گیرند و با بازگشت به ایران در واقع به احساس ملی ایرانیان جواب مثبت می‌دهند، بعد از این که مردم شاهد حرکات موهن حضار این سمینار بودند، این احساسات ملی جریحه‌دار شده است و این سؤال پیش می‌آید که اصلاً چرا به جلسات سمینار ادامه دادید؟

۱۱ داستان ما با شمشیربازان خیلی متفاوت است. اولاً ما به کشور آلمان رفته بودیم و نه آمریکا. ثانیاً یک مؤسسه فرهنگی بین‌المللی این کنفرانس را برگزار کرده بود و از طرف برگزارکنندگان و مسئولان دولتی، توهینی به ما نشده بود و نیروهای اپوزیسیون برانداز قصد اخلال در کنفرانس را داشتند! کنفرانسی که تشکیل آن علامت شکست آنان در خارج از کشور بود. پلیس امنیتی و مسئول برگزارکننده سمینار به ما اطمینان دادند که امنیت سائلن را دوباره و تماماً تأمین می‌کنند. لذا اخلال‌کنندگان را از سائلن خارج کردند و با صدور کارت مخصوص برای حضار، سمینار کار خود را دنبال کرد و به پایان برد و این برخلاف میل کمونیستها و منافقین و سلطنت‌طلبان بود که بیشترین فحش را نثار مدعوین ایران کرده بودند. تعجب من از اینجاست که ما در واقع در برابر نیروهای برانداز جمهوری اسلامی ایستادیم؛ همان‌طور که شمشیربازان در مقابل بی‌احترامی اداره مهاجرت آمریکا عکس‌العمل نشان دادند. لذا صدا و سیما به عنوان رسانه ملی باید از کسانی که در برابر نیروهای برانداز ایستاده‌اند، حمایت می‌کرد.

• فکر می‌کنید اینها دلایل کافی برای ادامه شرکت در این کنفرانس است؟
به هر حال در این کنفرانس شعارهای مخالف نظام جمهوری اسلامی سر داده شده بود، آیا ادامه حضور شما به نوعی صحنه گذاشتن بر این حرکات نبود؟

۱۱ اینها القاناتی است که گزارش فیلم مصنوعی کنفرانس برلین آن را القا می‌کند. فیلم نیم‌ساعته از سمیناری ۱۶ ساعته که ۱۵۰۰ نفر در آن حضور داشتند و تنها مدت کمی از آن توسط ۵۰ نفر آدم برانداز به تشنج کشیده شد و برای مدت کوتاهی با شیوه‌های غیر اخلاقی توانستند جلسه را برهم زنند. از مثال خودتان برای پاسخ به این سؤال استفاده می‌کنم. آیا در هنگام حضور تیم فوتبال ایران در مسابقه جام جهانی و همین‌طور در مسابقه با آمریکا افراد فرقه رجوی (معروف به منافقین) با عریان شدن و بر تن کردن پرچم مخدوش شده ایران که منقوش به عکس مریم رجوی بود، یک قسمت از استادیوم را تحت کنترل خود گذاشتند و آیا مگر در همین بازیها ایرانیان خارج از کشور به رقص پرداختند؟ چرا تابه حال کسی به فوتبالیستهای کشورمان که در هر حضور جهانی خود، نماینده ایران، غیرت ایرانی و جمهوری اسلامی هستند، انتقاد نکرده‌اند؟ چرا بازی را به فرض برهم

نزدند یا ادامه دادند؟ آیا ماندن آنان و ادامه دادن به بازی، به نفع جمهوری اسلامی بود یا برای اهانت به آن؟ آخر این چه سؤالی است که شما می‌کنید؟ آنجا منافقین به ما حمله کردند و تشکیل این سمینار مخالف خواست آنان بود. شما چرا به این نکته مهم توجه ندارید؟

• صدا و سیما متذکر شده است که صحنه‌های مفتضح‌تر از این گزیده‌ها نیز وجود دارد که از پخش آنان به دلایل بسیار موهن بودن آن معذور است. مگر چه اتفاقات دیگری در این کنفرانس افتاده است؟

■ اتفاقاً از ۱۶ ساعت سمینار، صدا و سیما زشت‌ترین بخشهای آن را انتخاب کرده و پخش کرده است. پیام کلی این سمینار که توسط اصلاح‌طلبان مسلمان اعلام شده بود، این بود که روند اصلاح‌طلبی در ایران در چارچوب قانون اساسی و جمهوری اسلامی پیش می‌رود و رسانه‌های عمومی آلمان نیز این مسأله را منعکس کردند و اتفاقاً صدا و سیما می‌توانست با انعکاس این موضوع، از شکست نیروهای برانداز در آلمان خبری را تهیه کند. اما متأسفانه به جای انعکاس برآیند این سمینار با نمایش گزیده و مخدوش آن را به مجلس لهر و لعب و تصفیه حساب بخصوص با اکبر گنجی تبدیل کرده است.

من خدمتتان بگویم، پخش این برنامه توسط صدا و سیما، که به قصد تخریب اصلاح‌طلبان مسلمان تنظیم شده بود، آثار سوء اجتماعی دارد، که در فرصتی دیگر به آن باید پرداخت. فعلاً صدا و سیما به دنبال پیگیری مقاصد سیاسی است، از لحاظ اجتماعی نمی‌داند دارد چه می‌کند؟

ما سالن را ترک کردیم، ولی تلویزیون این صحنه را حذف کرد^۱
حمیدرضا جلالی‌پور، یکی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین گفت:
«شرکت‌کنندگان ایرانی در کنفرانس برلین قصد دارند به خاطر پخش گزینشی بخشهایی از کنفرانس، از صدا و سیمای جمهوری اسلامی شکایت کنند.»

هنگامی که برخی از مخالفان نظام جمهوری اسلامی اهانتیایی کردند، همگی ما به نشانه اعتراض سالن را ترک کردیم و تا وقتی که پلیس آلمان همه آنها را از محل

کنفرانس بیرون نکرد و به ما اطمینان نداد که دیگر باز نخواهند گشت، به سالتن باز نگشتیم.

صدا و سیما در فیلمی که سه شنبه شب پخش کرد، هیچ کدام از این صحنه ها را منعکس نکرد.

دو هفته پیش، بنیاد هاینریش بل که یک مؤسسه فرهنگی و روشنفکری آلمان و دارای اعتباری بین المللی است، از برخی از روزنامه نگاران اصلاح طلب، از جمله اکبر گنجی، جمیله کدیور، علیرضا علوی تبار، عزت الله سبحانی و خود من دعوت کرد که در یک کنفرانس در برلین شرکت کنیم.

علاوه بر این افراد، علی افشاری از دفتر تحکیم وحدت، یوسفی اشکوری به عنوان یک روحانی به همراه تعدادی از نویسندگان ایرانی در این کنفرانس دعوت شده بودند.

به گفته وی، سمینار مزبور دو روز و نیم بود و طرف مقابل ایرانیان در این سمینار نیز، روشنفکران بنیاد هاینریش بل و ایرانشناسان بودند که در شش پانل و میز گرد دیدگاههای خود را بیان کردند.

پس از هر میز گرد، حدود بیست نفر از حاضرین سؤالات خود را مطرح می کردند. شرکت کنندگان در جلسات، حدود ۱۵۰۰ نفر بودند که ۲۰ درصد آنها خارجی و ۸۰ درصدشان ایرانیان فرهنگی و علاقه مند به مسائل ایران بودند.

عنوان دقیق سمینار مزبور «جامعه مدنی و اصلاح طلبان در ایران» بود. نام کنفرانس آن گونه که برخی رسانه ها منعکس کردند، «ایران بعد از انتخابات» نبود. برای غربیان جالب است که یک جامعه دینی چگونه با دموکراسی مطابقت می کند.

آنها احساس می کنند وقایعی در ایران در حال روی دادن است که چنین تطابقی را به وجود آورده است. بنیاد هاینریش بل، یک مؤسسه روشنفکری است و حزب سبز که هم اکنون دولت آلمان را در دست دارد، به شدت تحت تأثیر این مؤسسه است. تشکیل این سمینار به نظر من به معنای «مرگ نیروهای برانداز نظام در خارج از کشور» بود. از این رو، منافقین، سلطنت طلبان و کمونیستها تمام هم و غمشان را گذاشتند تا سمینار را بر هم بزنند.

خوشبختانه برگزار کنندگان سمینار این موضوع را فهمیدند و بعد از سه تا چهار

ساعت تلاش مخالفان نظام، تصمیم گرفتند پلیس را تقویت و آنها را از سالن بیرون کنند. آنها بیشترین فحش را به اکبر گنجی می دادند.

ابتدا قصد داشتند ما را وادار به خروج از سالن کنند و وقتی نتوانستند، به شیوه های خشن روی آوردند، از روی شانه مردم بالا می رفتند و می خواستند آنها را بترسانند. سپس یکی از مردان عریان شد و زنی دیگر رقصید.

وقتی که این کثافت کاریها را کردند، ما سالن را ترک کردیم و پلیس هم همه آنها را بیرون انداخت و به ما اطمینان داد که دیگر چنین صحنه هایی تکرار نخواهد شد. سپس به همه شرکت کنندگان کارتی مخصوص داد که شناخته شده باشند.

وی یادآور شد که سمینار پس از این کارها ادامه یافت، خانم کدیور ۴۵ دقیقه در دفاع از جمهوری اسلامی ایران و دولت خاتمی سخنرانی کرد. دیگر شرکت کنندگان و مدعوین نیز سخنرانی کردند.

با توجه به خشم منافقین و سلطنت طلبان نسبت به مدعوین ایرانی این سمینار، اگر فعالیت پلیس آلمان نبود، معلوم نبود که چه بلایی بر سر آنها می آمد. ما در آنجا از نظام جمهوری اسلامی و بویژه سپاه پاسداران دفاع کردیم، به گونه ای که مخالفان نظام می گفتند ما برای نجات جمهوری اسلامی ایران آمده ایم، نه ایران.

به من می گفتند، «تو فرمانده سپاه بودی»، من هم پاسخ دادم: «من چنین مقامی نداشتم، ولی اگر هم داشتم به آن افتخار می کردم.» سمینار مزبور نشان دهنده پیروزی ایران بود. نشان داد که فضای ایران باز، انتقادی و مسالمت آمیز است.

حتی کار به گونه ای پیش رفت که «فوکس» اندیشمند آلمان پشت تریبون رفت و خطاب به مخالفان نظام گفت: «شما به عنوان اپوزیسیون برانداز خارج از کشور، نه دموکرات بودید، نه هستید و نه خواهید بود.» برای آلمانیها مهم است که مذهبها دموکراتیک عمل می کنند و نیز این که ما در ایران دوم خرداد و ۲۹ بهمن داریم یا این که انتخابات ایران دارای کارکردی مثبت و تعیین کننده است.

جالب است که صدا و سیما بعد از دو هفته، به جای گزارش برآیند کلی سمینار، و این که ما بیشترین فحش را از منافقین و سلطنت طلبان خوردیم، فیلمی را به طور گزینشی پخش کرد تا نشان دهد عده ای لابیالی در ایام عزاداری امام حسین (ع) بدون هیچ تعهد و قیدی، شاهد صحنه هایی شنیع هستند.

وی با ذکر این که همه مدعوین ایرانی در سمینار برلین، قصد شکایت از صدا و

سیمارا دارند، افزود: این فیلم، بسیار مصنوعی و گزینشی و خلاف واقع تنظیم شده بود. حال آنکه رسانه‌های آلمان، محتوای کلی سمینار را پوشش دادند و از پلیس این کشور برای ورود چنین افرادی به‌سالن سمینار بسیار انتقاد نمودند.

آنجا منافقین و اینجا لاریجانی به‌ما حمله می‌کند^۱

ظاهرأ در کنفرانس قرار بود گفت‌وگویی راجع به تحولات ایران بین دو طرف صورت بگیرد، ولی موضوعی که برای اینها مهم بود این بود که حکومت ایران دینی است و نهادهای دمکراتیک هم در آن فعالیت می‌کنند. لذا برای آنها مهم بود که بدانند این چه مکانیسمی است و با توجه به این که با انتخابات ۲۹ بهمن تقویت شده بود، برخی فکر می‌کردند دوم خرداد حادثه بوده است؛ اما ۲۹ بهمن نشان داد که دوم خرداد منشأ جدی است. بنابراین آنها می‌خواستند سر درآورند، مخصوصاً می‌خواستند بدانند رابطه نهادهای سیاسی با توجه به این که شخصیت‌های مذهبی هستند. اما نهادهای دمکراتیک آنجا کار می‌کند. این ظاهر قضیه بود. اما باطن قضیه به نظر من این بود که حزب سبز دو دهه به جمهوری اسلامی انتقاد کرده بودند و منابعشان هم منافقین، سلطنت‌طلبان و کمونیستها بودند، حالا می‌دیدند که به قدرت رسیده‌اند و می‌خواهند با ایران کار کنند و سه سال است شاهد تحولات قانونی و چشمگیر در عرصه بین‌المللی در ایران هستند. لذا با این سمینار و پوششی که برای افکار عمومی از طریق رسانه‌ها دادند، دنبال این بودند که نشان دهند در ایران حکمرانی قانونی شکل می‌گیرد و برخلاف انتقادهایی که در دو دهه گذشته کرده‌اند، باید با ایران کار کنند و این به نظر من یکی از اهداف آنها بود و برای همین این هزینه را تحمل کردند.

زمانی که کمونیستها و منافقین به‌ما حمله کردند، اینها ۲۰۰ پلیس به کار بردند و علت این هزینه این بود که آنها می‌خواستند روی افکار عمومی کار کنند. ۱۵۰۰ ایرانی و خارجی شرکت کرده بودند که اغلب شخصیت‌های فرهنگی بودند و ۴۰ الی ۵۰ نفر از آنها نیروهای برانداز عمدتاً منافقین، کمونیستها و سلطنت‌طلبان بودند و تشکیل این سمینار مرگ سیاسی اینها بود. چرا که عده‌ای از داخل ایران بیایند و

۱. بیان، ۱۳۷۹/۱/۲، ص ۲.

بگویند در ذیل جمهوری اسلامی می شود کار کرد و ما هم کار می کنیم.

تفسیرگر تلویزیون می گفت، چهار روزنامه آنها را بسته اند، اما آنها معتقدند که در ایران می شود کار کرد و نشان دهنده آزادی مطبوعات در ایران است، یعنی برخلاف تبلیغات میکونوس که افکار عمومی را علیه ایران خراب کرده بودند، این عکس آن بود. لذا اینها عجیب روتی این قضیه کار کردند که سمینار را به هم بزنند و داد و بیداد و غربتی بازی درآورند و بگویند که در ایران آزادی نیست. ابتدا داد و بیداد و خشونت های این گونه بود و زمانی که دیدند نمی توانند آنجا را به هم بزنند، طرف لباسش را برای برهم زدن درآورد، اما جالب اینجاست که زمانی که آنها این اهانت را می کردند، همه ما از جلسه خارج شدیم. و ناراحتی ما از صدا و سیما این است که آنجا به ما حمله کردند و اگر پلیس آلمان نبود، نمی دانیم چه می شد و اینجا هم علی لاریجانی به ما حمله می کند، که خیلی جالب و قابل بررسی است. لذا وقتی که آنها این فحاشیها را کردند، جلسه را ترک کردیم و بعد از یک ساعت پلیس آلمان جدول برگزاری سمینار تأمین را برقرار کرد و همه آنها را از سالن اخراج کردند و امنیت را برقرار کردند و سمینار ادامه کار داد...

این نکته مهمی است که چه کسانی به ما حمله کردند، منافقین و سلطنت طلبان. چون می گفتند، اینها نجات دهنده جمهوری اسلامی اند و به ما می گفتند، مزدور جمهوری اسلامی.

هاینریش بل می گفت، ما از ابتدا نمی توانستیم آنها را بیرون کنیم. چون از لحاظ اعتقاد به آزادی نمی توانستیم آنها را از قبل متهم کنیم، ولی وقتی دیدند آنها دمکرات نیستند، آنها را بیرون کردند. اما صدا و سیما بعد از دو هفته چرا این مسأله را مطرح می کند؟

صدا و سیما باید عذرخواهی کند^۱

حمیدرضا جلایی پور در خصوص شکایت از صدا و سیما گفت: تا به حال ۶-۷ مورد شکایت داشتیم که هیچ اقدامی صورت نگرفت و در این قضیه هم چاره ای جز شکایت نداریم و قطعاً شکایت خواهیم کرد.

جلایی پور در پاسخ به اعلام آمادگی صدا و سیما برای پخش کامل کنفرانس و صحبت‌های شرکت کنندگان گفت: تلویزیون باید از برنامه «هویت ۱» و «هویت ۲» که همین فیلم کنفرانس است، معذرت بخواهد تا حاضر به صحبت کردن باشیم. چون در حال حاضر محیط آنجا ناامن است و نمی‌توان با آنها مصاحبه کرد.

به تشخیص خودمان به برلین رفته بودیم^۱

اطلاعیه‌های وزارت اطلاعات و امور خارجه درباره کنفرانس برلین کاملاً مدنی بود. این اطلاعیه‌ها کاملاً درست بود. چون ما هر کدام به تشخیص خودمان رفتیم و از سوی شخص یا گروه ویژه‌ای نرفته بودیم. کار صدا و سیما در پخش کنفرانس برلین برای جناح آنها کار قشنگی بود، ولی تکرار دوباره آن و توقیف روزنامه‌ها دست آنها را رو کرد.

پاسخ جلایی پور به دعوت شبکه ۲ سیما^۲

در پی اعلام آمادگی برخی از شرکت کنندگان در کنفرانس برلین، مدیر گروه سیاسی شبکه ۲ سیما جمهوری اسلامی ایران طی نامه‌ای از حمیدرضا جلایی پور - یکی از حاضرین در کنفرانس - دعوت کرد، در میز گردی که قرار است با حضور او و یکی از منتقدان به کنفرانس تشکیل شود، شرکت کند. حمیدرضا جلایی پور نیز در پاسخ به این دعوت با اعلام آمادگی مجدد، طی نامه‌ای از مسئولان شبکه ۲ خواست تا زمان پخش سخنرانی‌ها و پرسش و پاسخ‌های او و دیگر شرکت کنندگان در کنفرانس برلین از جمله علوی تبار، گنجی، شهابی و جمیل کدیور را از سیما اعلام کنند تا پس از آن در میز گرد بحث آزاد شبکه ۲ حضور یابد.

کنفرانس برلین^۳

علیرضا علوی تبار

برگزاری کنفرانس «ایران بعد از انتخابات عمومی» همان‌طور که انتظار می‌رفت، هم در ایران و هم در آلمان بازتاب گسترده‌ای داشت. علاوه بر ضرورت‌هایی که

۱. هم‌میهن، ۱۳۷۹/۲/۲۲، ص ۳، (حضور در نمایشگاه بین‌المللی کتاب، انتشارات کویر)

۲. پیشین، ۱۳۷۹/۱/۲۹، ص ۱۲.

۳. صبح امروز، ۱۳۷۹/۲/۶، ص ۱.

بازتاب گسترده این کنفرانس ایجاد می‌کند، خود کنفرانس مستقل از بازتابهایش آن قدر اهمیت دارد که باید مدتها در مورد آن گفت‌وگو کرد و از خلال تجزیه و تحلیل آن در سهای فراوانی برای آینده آموخت.

کنفرانس در واقع گفت‌وگویی بود، میان ایرانیان مقیم خارج از کشور، ایرانیان فعال در داخل کشور و روشنفکران و فعالین سیاسی آلمان. موضوع این گفت‌وگو نیز در مجموع «اصلاحات و جامعه مدنی ایران» بود. مضمون اصلاحات، اهداف جنبشی که این اصلاحات را به پیش می‌برد، دستاوردهای اصلاحات، موقعیت نهادهای مدنی و نسبت آنها با اصلاحات، نگاه و تحلیل جریانهای مختلف در مورد اصلاحات و پیش‌بینی مواضع آتی اصلاحات از جمله مواردی بود که در گفت‌وگوها مورد بررسی قرار گرفتند.

انگیزه افرادی که این کنفرانس را سازماندهی کرده یا در آن شرکت کرده بودند، متفاوت و متنوع بود. در سطح دولتمردان آلمانی، چپهای میانه آلمان (سوسیال دمکراتها و سبزها) که در هنگام حاکمیت راستهای میانه (دمکرات مسیحیها و لیبرال دمکراتها) از موضع مخالف با گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران برخورد کرده بودند، اینک در موضع قدرت قرار داشتند و به ضرورت گسترش روابط با ایران رسیده بودند. از این رو طرح «اصلاحات» در افکار عمومی آلمان می‌توانست تغییر موضع آنها را توضیح داده و توجیه کند. به علاوه آنها بودند که تصور می‌کردند نقش اصلی را در عرصه سیاسی و فکری آینده ایران بازی می‌کنند. در مورد ایرانیان مقیم خارج از کشور وضعیت متفاوتی وجود داشت. بخشی از آنها (بخش قابل ملاحظه) دلبسته اصلاحات در ایران بودند و با نگرانی فرایند آنرا دنبال می‌کردند. آنها می‌خواستند در گفت‌وگو با بازیگران عرصه سیاست در داخل به تصویر واقع بینانه‌ای از موقعیت اصلاحات دست یابند و میزان خطری که آنان را تهدید می‌کند، از زبان ایرانیان داخل بشنوند. به علاوه می‌خواستند تقاضاها و آمال خویش را نیز تصریح کرده و میزان توجه به آنها را دریابند. برخی نیز نگرانیهای خود را بیان کرده و نسبت به تندروها و کندروها هشدار می‌دادند.

بخش دیگری از ایرانیان خارج که بیشتر به گروههای طرفدار براندازی تعلق داشتند، نگران شده بودند. اگر دولت آلمان مشکلات خویش را با جمهوری اسلامی

ایران حل کند، آیا جایی برای آنها خواهد بود که از امکانات پناهنده بودن و در خطر بودن بهره گیرند؟ اگر تصویر عمومی از ایران تغییر کند و آنچه آنها طی تبلیغات خویش در سالهای گذشته تکرار کرده‌اند، مورد شک و تردید قرار گیرد، آیا باز هم مردم آلمان رضایت خواهند داد که به هزینه آنها گروهی در آلمان به سازماندهی علیه جمهوری اسلامی ایران پردازند؟ البته سیاستهای خارج از آلمان نیز در بسیج این بخش بی تأثیر نبود. عمده ایرانیان تحلیل‌گر و فعال معتقد بودند رابطه خوبی میان سفارت اسرائیل با گروهی که تلاش کرد کنفرانس را به هم زند، وجود دارد و برای این ادعای خود خواهد قابل قبولی ارائه می‌کردند.

ایرانیانی که از داخل کشور نیز در این کنفرانس شرکت کرده بودند، انگیزه واحدی از این اقدام نداشتند. بخشی از آنها می‌خواستند با ترسیم چهره‌ای قابل دفاع از ایران و دستاوردهای اصلاحات آلمانها را به گسترش روابط با ایران ترغیب کنند. بخشی دیگر توجه به سرنوشت ایرانیان خارج از کشور را جزئی از پروژه اصلاحات در ایران می‌دانستند و مایل بودند بازتاب اصلاحات را در این زمینه برای ایرانیان خارج از کشور تشریح کنند. چهره‌ای که به‌طور توأمان امیدها و تنگناها را نشان دهد. اینان تلاش اصلی خود را برای توضیح و توجیه راهبردهای اصلاح‌طلبان صرف می‌کردند. برخی نیز آمده بودند تا به آلمانها بگویند ما نیز در ایران حضور و نقش فعال داریم، ولی این نقش در رسانه‌های اصلاح‌طلب به‌طور کامل منعکس نمی‌شود و شما در تنظیم نوع رابطه با ایران باید ما را نیز لحاظ کنید. از نظر اینان آلمانها بایستی وضعیت آنها را در ایران معیار تحول می‌گرفتند و نه وضعیت اصلاح‌طلبان دوم‌خردادی را. به‌علاوه اینان تأکید داشتند که اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، اصلاحات را در محدوده نگرش دینی و نظام جمهوری اسلامی دنبال می‌کنند و این ممکن است به‌تصوری که غربیها از مردم‌سالاری دارند و سکولاریسم جزء اصلی آن است، نینجامد. در واقع این افراد اعلام می‌کردند که فقط آنها هستند که این پروژه را می‌توانند تا آخر پیش ببرند. از این رو بخش عمده تلاش آنها متمایز ساختن خودشان از نیروهای دوم‌خرداد بود.

وقتی که طیف انگیزه‌ها این قدر متنوع است، آیا می‌توان از دستاوردهای کنفرانس به‌طور مشخص سخن گفت؟ به‌نظر می‌رسد که یک نتیجه از خلال

گفت وگوها قابل استخراج باشد. آن نتیجه این است که اگرچه همه چیز را در ایران می توان مورد بحث و گفت وگو قرار داد، اما این گفت وگوها تنها زمانی می تواند کارساز و نتیجه بخش باشد که با حداقلی از مشترکات آغاز شود. پیشنهادی که در آنجا مطرح شد، این بود که گفت وگوی همه ایرانیان درباره ایران و آینده اش باید با پذیرش چهار اصل صورت پذیرد. این اصول عبارتند از: اصل تمامیت ارضی ایران و یکپارچگی کشور، اصل حاکمیت ملی و نفی سلطه، اصل پرهیز از خشونت و قهر و اصل پذیرش ضرورت نظم مستقر و وجود یک اقتدار مشروع در کشور. در چنین چارچوبی می توان در مورد همه چیز در ایران گفت وگو کرد، چه با ایرانیان مقیم خارج و چه با فعالان داخل کشور. اگر این پیشنهاد جدی گرفته شده باشد، کنفرانس به نتیجه مهمی رسیده است.

برخلاف آنچه سیما نشان داد، محل کنفرانس را ترک کردیم^۱

اشاره: «کنفرانس برلین» این دو واژه در روزهای اخیر در جامعه ایران از «کفر ابلیس» هم معروف تر شده اند. کنفرانسی که در آن تعدادی از روشنفکران ایرانی به گفت وگو با ایرانیان و نیز اپوزیسیون خارج از کشور پرداختند و آن طور که خود می گویند، به نفع نظام جمهوری اسلامی و جریان اصلاحات عمل کرده اند.

یکی از کسانی که این کنفرانس را تا حد زیادی «مفید» ارزیابی می کند و خود نیز در آن حضور داشته است، علیرضا علوی تبار، عضو شورای سردبیری صبح امروز است. در گفت وگویی که دیشب با او داشتیم، او را مثل همیشه دیدیم. آرام، متین و بالبخندی بر لب و آرام تر از گنجی. بعد از کنفرانس برلین، دو همکار و رفیق، یک تفاوت دیگر هم پیدا کرده اند: «گنجی به شدت سرفه می کند». اما وجه مشترک آنها در این است که هر دو با رضایت از سفر خود می گویند و آرامش آنها نشان می دهد که به هیچ آرمانی پشت پا نزده اند.

آنچه در پی می آید، گفت وگویی با علوی تبار است. این گفت وگو از آن

جهت طولانی شده که کوشیده است تا تصویری «کامل» و «مونتاز نشده» از کنفرانس برلین و فضای فعلی «جامعه سیاسی ایران» ارائه کند.

• آقای علوی تبار! در یک فاصله زمانی کوتاه از برگزاری کنفرانس برلین، مطبوعات و روزنامه نگاران مورد هجوم شدیدی قرار گرفته اند. دلیل این امر را چه می بینید؟ چرا این وضعیت پیش آمد؟

□ من فکر می کنم وقایعی در ایران اتفاق افتاده که جناح اقتدارگرا احتیاج دارد با ایجاد سر و صدا و مسائل حاشیه ای بعضی از این وقایع را در اذهان به فراموشی بسپارد. از یک طرف مسأله انتخابات و تشکیل مجلس جدید است که در واقع، برخورد های انجام شده با آن نشان می دهد که تمایلی وجود دارد تا تشکیل مجلس ششم را به تأخیر بیندازد و یا با حذف هایی که انجام می شود، مجلس را چنان شکننده کند که در هر تصمیم گیری بتوان آن را از اکثریت انداخت.

مسأله بعد، تصویب قانون جدید مطبوعات است که نتیجه آن، محدود کردن و محصور کردن شدید مطبوعات است و به هر حال، خیلی مایلند که بتوانند این کار را در فضای آرامتری انجام دهند، بدون آن که با اعتراض عمومی مواجه شوند.

مسأله دیگر، سه پرونده ملی است که در قوه قضائیه مطرح شده است: پرونده قتل های زنجره ای، پرونده ترور آقای حجاریان و پرونده کوی دانشگاه که باید در مورد آنها اظهار نظر شود. این پرونده ها به شدت می تواند موضوعی ذهنی باشد و مردم را برانگیخته کند و می تواند در برخی مواقع، به ضرر جناح اقتدارگرا باشد.

این وقایع باعث شده که اینها یک مسائلی را بسازند و مسائلی را بزرگ کنند. اول سعی کردند که در مورد قتل آقای «بوربور» این کار را انجام دهند، ولی بعداً با افشاگری هایی که شد، نتوانستند به نتیجه برسند. حالا سعی می کنند کنفرانس برلین را به یک سناریو تبدیل کنند. در واقع هدف اصلی به فراموشی سپردن مسأله مجلس ششم است.

• درباره مسائلی که در کنفرانس برلین پیش آمد، این سؤال حتی از سوی نیروهای دوم خرداد هم مطرح شده که آیا شرکت کنندگان چنین پیش بینی ای از فضای کنفرانس نداشتند؟ و آیا ضعف تشکیلاتی از سوی برگزار کنندگان و همچنین

شرکت کنندگان وجود نداشت که چنین مسائلی پیش آید، تا چنین بهانه‌ای در اختیار جناح اقتدارگرا قرار بگیرد؟

در مورد این که اپوزیسیون خارج از کشور سعی می‌کند با سخنرانی بعضی از سخنرانان مخالفت کند، قابل پیش‌بینی بود که آنها از سخن گفتن ما با ایرانیهای خارج از کشور و با آلمانیها ناراضی باشند و با آن مخالفت کنند، اما مهم شیوه مقابله بود. اگر این مقابله در یک چارچوب آرام صورت می‌گرفت، یعنی عددای می‌آمدند و نظریات خود را می‌گفتند و بعد فرصتی پدید می‌آمد تا به آن پاسخ گفته شود، هیچ مشکلی شکل نمی‌گرفت.

مسأله از وقتی شروع شد که «اپوزیسیون برانداز» آن قدر از نتایج این کنفرانس نگران شد که تصمیم گرفت کنفرانس را به تعطیلی بکشاند. این قسمت از مسأله در حیطه اختیار ما نبود که در مورد آن تصمیم‌گیری کنیم. این در حیطه اختیار برگزارکنندگان کنفرانس بود که نباید کنفرانس را برای همه «آزاد» اعلام می‌کردند. آنها می‌توانستند از همان اول به افراد کارت ورود به جلسه بدهند؛ یعنی همان کاری که پس از یکی دو بار به هم خوردن جلسات، انجام گرفت.

• شما قبلاً از «باز» بودن جلسات کنفرانس اطلاع داشتید یا نه؟

نه. اعلام نکرده بودند که جلسات باز هست. تصور ما این بود که با عده‌ای که هدفشان از آمدن به کنفرانس، «حرف زدن» است — و نه «به هم ریختن جلسات» — روبرو هستیم و این فرصت خوبی برای ما بود که حرفهای جدی خود را که مورد استقبال ایرانیان خارج از کشور هم هست، مطرح کنیم و فکر می‌کردیم با معدودی مخالف روبرو می‌شویم که با صحبتهای ما منزوی خواهند شد.

از طرف دیگر، وقتی شما در یک کنفرانس شرکت می‌کنید و مخالفان به شما حمله می‌کنند، اگر شما کنفرانس را رها کنید، در حقیقت اعلام کرده‌اید که شکست را پذیرفته‌اید و طرف مقابل برنامه‌اش را به شما تحمیل کرده است. بنابراین ما نباید به هیچ وجه می‌گذاشتیم آنها برنامه‌شان را به ما تحمیل کنند. آنها می‌ترسند که ما حرف بزنیم، چرا ما استقبال کنیم و حرف نزنیم؟

• انتقادی که وجود دارد این است که چرا در آن فضای به وجود آمده، سالن را

ترک نکردید؟

□ فضای سالن دو بخش داشت که ما باید آنها را از هم تفکیک کنیم. یک بخش اعتراضهایی بود که از طریق بلندگو و به شکل سؤالات - بعضاً تندی - مطرح می شد و خوب، این از نظر ما طبیعی بود که در کنفرانسی در یک کشور خارجی و با حضور اپوزیسیونی که ما را مدافع نظام جمهوری اسلامی می داند، چنین سؤالاتی مطرح شود.

اما بخش دیگر، شلوغ کردن و حرکاتی نظیر لخت شدن و رقصیدن بوده که هدف آن به هم زدن فضای کنفرانس بود. در واقع، در مواقعی که چنین مسائلی پیش آمده ما محل کنفرانس را ترک کردیم - برخلاف آنچه صدا و سیما سعی کرد تا القا کند - موقعی که آن آقا می خواست لخت شود، ما محل کنفرانس را ترک کردیم و یا در آنجایی که آن خانم می رقصید، درست بعد از لخت شدن آن آقا بوده که دیگر هیأت ایرانی در کنفرانس حضور نداشت.

● شما سندی، فیلمی، چیزی دارید که ثابت کند سالن کنفرانس را ترک کرده اید و یا دوربینهای حاضر در سالن، منحصر به دوربین سیما بود؟

:: نه، نه. فیلمهای دیگری هست که نشان می دهد هیأت بلند می شود و از جلسه خارج می شود. منتهی صدا و سیما طوری این فیلم را مونتاژ کرده که همه فکر می کنند هیأت نشسته و دارد رقص را تماشا می کند. در حالی که چنین چیزی نبود و در موقع لخت شدن آن آقا و رقصیدن آن خانم، ما در سالن حضور نداشتیم. صحنه رقص را هیچ یک از اعضای هیأت ندیده بودند و ما در ایران، از طریق تلویزیون جمهوری اسلامی دیدیم.

علاوه بر این، در یکی دو مورد که شلوغیها بیش از اندازه شد، مثلاً صبح روز دوم (روز شنبه) که خیلی شلوغ کردند، هیأت جلسه را نیمه تمام گذاشت و از جلسه خارج شد. در واقع، جایی که احساس می شد امکان گفت و گو وجود ندارد، سالن را ترک کردیم.

نکته بعد، این است که تعدادی از حاضران در سالن، کسانی بودند که خواستار اخذ پناهندگی از آلمان بودند. اینها سعی می کردند ضمن دادن یک سری شعارها، عکسها و فیلمهایی از خودشان بگیرند تا آنرا ضمیمه برگه های درخواست پناهندگی خود از آلمان کنند و با نشان دادن این عکسها و فیلمها، بگویند در صورت

ورود به ایران دچار مشکل می شوند و این کار را رادیو تلویزیون - به نحو احسن - برایشان انجام داد.

• شاید تنها دلیلی که صدا و سیما برای نمایش دادن این فیلم ارائه می کند، این است که «شما که می گوید دانستن حق مردم است، چرا به اطلاع رسانی ما اعتراض می کنید؟» کلاً شما نوعی ضعف در اطلاع رسانی از سوی مطبوعات دوم خرداد در قبال این کنفرانس را قبول دارید؟

□ ما با اصل اطلاع رسانی موافقیم، اما معتقدیم همه واقعیت باید گفته شود. اما آنچه رادیو و تلویزیون انجام می دهد، اطلاع رسانی نیست. در واقع، یک فیلم مونتاژ شده و گزینش شده از یک برنامه است که آن را نشان می دهند و هدف آن هم القای مسأله‌ای خلاف واقعیت است.

البته ما انتظار نداریم صدا و سیما از حرفهای ما خوشش بیاید، اما انتظار داریم واقعیت را همان طور که اتفاق افتاده، نشان دهد.

• سؤال من این است که چرا مطبوعات دوم خرداد، این فرصت را در اختیار صدا و سیما قرار دادند؟ آیا تعلل نکردند؟

□ چرا. این انتقاد وارد است. البته مسائل کوچکی وجود دارد، مثلاً در مورد خود من، «تنبلی» بوده که علی رغم تأکید دوستان بر ارسال اخبار کنفرانس، این کار را نکردم. البته دلیل این تنبلی هم، اشتیاق ایرانیهای مقیم آنجا بود که خیلی علاقه داشتند با ما گفت و گو کنند. به همین دلیل، پس از پایان کنفرانس و حتی بعد از شام، تازه موقع گفت و گو با آنها بود که تک تک می آمدند و با ابراز علاقه نسبت به ایران و تحولات، با ما حرف می زدند، به طوری که، ما معمولاً ساعت دو تا دو و نیم نیمه شب می خوابیدیم. البته، شاید حق بود که ما همان نیمه شب می نشستیم و گزارشها را می نوشتیم، اما حقیقتاً توانش را نداشتیم. با این وجود، من معتقدم ما کار «خبرنگاری» مان را بخوبی انجام ندادیم. خوب بود که ما گزارش کامل جلسات را به ایران می فرستادیم تا محتاج خبررسانی «دیگران» نباشیم.

با این وجود، این برای ما تعجب آور است که چرا ما که در آنجا به دلیل دفاع از جمهوری اسلامی فحش خورده ایم، به جای این که جایزه بگیریم، چنین هدیه‌ای را از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی دریافت می کنیم؟

• سؤال بعد در مورد برگزار کنندگان کنفرانس است که برمی گردد به «حزب سبز» و بنیاد هاینریش بُل. آیا شما شناختی از آنها داشتید؟

«بله. حزب سبزها مانند سایر احزاب آلمانی و اروپایی، بنیادهایی دارد که به آن حزب وابسته هستند که منابع مالی این بنیادها، بخشی از کمک مالی دولتهاست که بنا بر میزان رأیی که آن حزب دارد، به آن تعلق گرفته است.

بنیاد هاینریش بُل - که خود هاینریش بُل یک نویسنده ضد خشونت آلمانی با تمایلات «محیط زیست گرایانه» بوده - وابسته به حزب سبزها است که در حال حاضر به همراه حزب سوسیال دمکرات، دولت چپ میانه آلمان را تشکیل داده است.

حزب سبزها، قبلاً با رابطه با ایران مخالف بوده، اما الآن تغییر موضع کاملی در این باره داده است. برای چنین حزبی، این تغییر موضع مشکل است و باید افکار عمومی آلمان را راضی کند که چنین تغییر موضعی موجه است. بنابراین، برای آلمانیها مهم بود که چهره یک کشور دارای حرکت به سوی «دمکراسی» و «تکثر» را از ایران نمایش بدهند. انگیزه اصلی آنها از این دعوت آن بود که نشان دهند در ایران دیدگاههای مختلفی وجود دارد، انتقاد وجود دارد، افکار مختلفی هستند و بعد نشان دهند که آینده ایران متعلق به کسانی است که واقعاً به دمکراسی اعتقاد دارند.

حزب سبزها، اخیراً تحقیقاتی هم انجام داده که اینها بسیار قابل تأمل است. به طور مثال، یکی از مسؤولان حزب به من گفت که پژوهشی در مورد سازمان مجاهدین خلق (گروه رجوی) انجام داده و در آن پژوهش به این نتیجه رسیده که آن گروه کاملاً «توتالیتر» و «تمامت خواه» است و اصلاً دمکرات نیست. حزب سبزها همچنین، می خواست به اپوزیسیون خارج از کشور ایران هم - که قبلاً از آنها حمایت می کرد - نشان دهد که در ایران تحولاتی رخ داده و فضای سیاسی بازتر شده است.

به طور کلی، حزب سبزها هدف خود را از این کنفرانس دنبال می کرد - و این خیلی هم طبیعی است - هدف آن هم این است که اولاً، شناخت بیشتری از نیروهای مؤثر در ایران به دست بیاورد. ثانیاً، بتواند توجه کافی برای گسترش روابط ایران و آلمان در بین طرفداران خود ایجاد کند.

• پس شما بخوبی «سبزها» را می‌شناختید؟

تا بله. من حزب سبزها را کم و بیش می‌شناختم. مواضع آن‌را می‌دانستم. می‌دانستم که دو جناح دارد: جناح پراگماتیست و جناح ارتدوکس. می‌دانستم که در قبال ایران، اسرائیل و اپوزیسیون ایران چه مواضعی دارد...

• موضع آنها در قبال اسرائیل چیست؟

حزب سبزها - و به‌طور کلی آلمانها - به‌دلیل جنایات هیتلر در قبال یهودیه‌ها، یک نوع «دین جاودانه» در قبال یهودیه‌ها در خودشان احساس می‌کنند و این مدیون بودن را در حمایت از اسرائیل متجلی می‌کنند.

• خوب، چیزی که دوستان جناح راست می‌گویند، این است که این کنفرانس هم در جهت همین «ایفای دین» بوده است و می‌خواسته‌اند چهره ایران را تخریب کنند.

نه، ببینید! آن حزبی که اساساً به کنفرانس حمله کرد - حزب کمونیست کارگری - کلاً از احزاب شدیداً اسرائیلی است و با سفارت اسرائیل هم ارتباط دارد - طبیعی هم هست - چرا که اسرائیلی‌ها از برگزاری چنین کنفرانسی - اساساً - راضی نخواهند بود، به‌این دلیل که آنچه این کنفرانس نشان می‌داد، برخلاف تبلیغات اسرائیل بود. تبلیغات آنها می‌خواهد نشان دهد که در ایران یک «استبداد مذهبی» حکمفرماست، که هر نوع اندیشه و تفاوت دیدگاهی را سرکوب می‌کند. در حالی که، کنفرانس دقیقاً نقطه مقابل این تبلیغات را نشان داد. نشان داد نیروهایی که از ایران آمده‌اند، اولاً، ظرفیت تحمل و شنیدن هر نوع نقد و انتقادی را دارند. ثانیاً، این نیروها در بین خودشان هم یکدست نیستند و دیدگاههای متفاوتی دارند و این دیدگاههای متفاوت در ایران حضور دارند و حرف می‌زنند.

به‌علاوه، ما این مسأله را مطرح کردیم، مثلاً من خودم با یکی از اعضای حزب سبزها این نکته را مطرح کردم که گاهی وقتها ما احساس می‌کنیم آلمانها گسترش رابطه خود با ایران را به‌بهبود رابطه ایران و اسرائیل موکول می‌کنند. چرا باید چنین کاری بشود؟ شاید ما تا آخر عمر با اسرائیل بد باشیم، این چه ربطی به آلمان دارد؟ آنها هم تأکید می‌کردند که ما مستقل از رابطه مان با اسرائیل، به دنبال گسترش روابط با ایران هستیم.

البته آنها در مسأله صلح خاور میانه با ما هم عقیده نیستند. آنها حتی معتقدند این صلح مطلوبی نیست، اما راهی بجز آن وجود ندارد.

حداقل من از دوسه نفر از نماینده‌های مجلس سبزه‌ها شنیدم که ما روند صلح خاور میانه را عادلانه نمی‌دانیم، اما جایگزینی برای آن وجود ندارد. حتی بعضی از آنها تأکید می‌کردند که وقتی برای بازدید به اسرائیل رفته بودند، اول سراغ فلسطینیها رفتیم، البته از یک جناح حزب سبز...

• جناح پراگماتیست سبزه‌ها یا جناح ارتدوکس؟

جناح ارتدوکس که اتفاقاً بیشتر به طرفداری از اسرائیل مشهور است.

• شما از طرف پراگماتیستها دعوت شده بودید؟

نه، آن حزب به‌طور کلی دعوت کرده بودند. البته پراگماتیستها به‌گسترش روابط با ایران شایق‌ترند. پراگماتیستها که رهبرشان همان یوشکا فیشر - وزیر خارجه آلمان - است، می‌خواستند با این کنفرانس، ضمناً جوابی به جناح منتقد خود و حزب بدهند که ایران دموکراتهای واقعی هم دارد.

• آیا این نظر منتقل شد؟

به‌نظر من واقعاً منتقل شد.

• آیا ترکیب شرکت کنندگان در کنفرانس تصویر واقعی از اصلاح‌طلبان ایران

بود؟ این سؤال را به این دلیل می‌پرسم که علاوه بر جناح محافظه‌کار، برخی از گروههای دوم خرداد هم می‌گویند این افراد بیانگر مواضع جبهه دوم خرداد و اصلاحات مورد نظر خاتمی نیستند. بنابراین سؤال من، این است که ترکیب شرکت کنندگان چگونه بود؟ آیا بیانگر اصلاح‌طلبان موجود بود یا روشنفکران موجود؟

آن کسانی که در کنفرانس شرکت کرده بودند را از نظر گرایش فکری می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: اصلاح‌طلبان درون حاکمیت (دوم‌خردادیها که خود را حامی خاتمی می‌دانند، اصلاح‌طلبان ملی-مذهبی که اگرچه خود را حامی خاتمی می‌دانند، اما مرزهایی بین خود و جبهه دوم خرداد قائلند و دسته سوم هم از روشنفکران غیر مذهبی ایران به‌شمار می‌آیند. البته روشنفکرانی هستند که از روشهای اصلاح‌طلبانه و مسالمت‌جویانه در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران

حمایت می‌کنند، ولی خوب، پیشینه مذهبی و هویت دینی نداشتند و درون حاکمیتی هم محسوب نمی‌شوند.

البته، ترکیب را ما انتخاب نمی‌کردیم. آلمانها انتخاب می‌کردند و سعی کرده بودند از همه گروههایی که آنها را در تحولات ایران و آینده ایران مؤثر می‌دانند، افرادی را دعوت کنند. اگر هم ایرادی باشد، به آلمانها وارد است. البته در کنفرانس، هیچ‌کس نماینده رسمی کسی نبود، بلکه هر کس نماینده خودش بود.

• یعنی شما موضع برخی گروههای دوم خرداد را که مسائل پیش آمده را «مسأله

شخصی شرکت کنندگان» می‌دانند، قبول دارید؟

بله، درست است. و همه ما مسؤول گفته‌های خود هستیم. جبهه دوم خرداد تنها روی چند مسأله می‌تواند موضع بگیرد. یکی آنکه اطلاع رسانی غلط از سوی یک رسانه ملی انجام گرفته است، ثانیاً این مسأله را مطرح کند که می‌خواهند از این مسأله علیه کل جبهه دوم خرداد استفاده کنند که این درست نیست و این افراد نماینده هیچ‌کدام از احزاب و سازمانهای سیاسی فعال در ایران نبوده‌اند و ماهمگی به شکل مستقل و با مسؤولیت خودمان به این کنفرانس رفتیم. البته جبهه دوم خرداد هم این را فهمیده است که مسأله این کنفرانس، مقدمه‌ای بوده برای گامهای دیگری...

• و جبهه دوم خرداد باید در مقابل «آن گامها» موضع بگیرد؟

جبهه دوم خرداد باید افشا کند که اینها دنبال چه چیزی هستند. در واقع، باید جبهه دوم خرداد از خودش دفاع کند و از این که چنین زمینه‌سازیهایی در حال انجام است.

• در صورت احضار و بازداشت شرکت کنندگان در کنفرانس، جبهه دوم خرداد

باید چه موضعی بگیرد؟

طبیعتاً باید از حقوق قانونی آنها دفاع کند. البته این که برخی گروههای دوم خرداد، ممکن است که شرکت کنندگان در کنفرانس را نماینده خود ندانند، معلوم نیست که همه جبهه دوم خرداد این کار را نکنند. یعنی این افرادی که در آنجا به اسم جبهه دوم خرداد بودند، ممکن است در یک رأی‌گیری از کل جبهه دوم خرداد رأی بیشتری بیاورند. البته این بحث دیگری است. وظیفه جبهه دوم خرداد دفاع از حقوق قانونی افراد و افشای پروژه سیاسی است که پشت این مسأله نهفته است.